

ماهیت، اهداف، اصول و روش‌های معادباوری در تربیت اسلامی مبتنی بر آیات قرآن کریم

سوسن کشاورز*

محسن زهری**

چکیده

هدف این مقاله، تبیین فلسفه معادباوری با نظر به وجه تربیتی آن براساس آیات قرآنی ذیل محور ماهیت، ضرورت، اهداف و اصول و روش‌ها می‌باشد. برای دست یافتن به نتایج، از روش تحلیل فلسفی و روش استنتاجی استفاده شده است. تبیین مقدمه‌های لازم معادباوری با استفاده از تحلیل منطقی فرارونده مبتنی بر آیات قرآنی صورت گرفته و اصول معادباوری، با استفاده از روش قیاس عملی استنتاج شده که نتیجه قیاس حاصل دو گزاره مقدماتی تجویزی و توصیفی است که از پاسخ دو سؤال اول و دوم به دست آمده و روش‌ها نیز مبتنی بر اصول تربیتی استخراج گردیده‌اند. در مجموع عناصر اصلی ماهیت؛ اندیشه‌ورزی، وابستگی به فطرت انسان، اطمینان و باور قلبی به پایان‌پذیر بودن دنیا، ادامه‌ای بر حیات انسان و اهداف؛ متعالی شدن قوه عقل و نمود آن در همه امور، امنیت و آرامش روانی، پیدایش بینش درست نسبت به زندگی دنیایی و احساس مسئولیت و اصول؛ ایمان توأم با تعقل، بازگشت به خویشتن، معرفت‌بخشی، استمرار و امتناع و روش‌ها؛ پرسشگری، حل مسأله، بارش مغزی، تذکر، همیاری، اسوه‌سازی، عبرت‌آموزی، تذکر و موعظه بوده‌اند.

واژگان کلیدی: معادباوری، فلسفه، تربیت اسلامی، قرآن کریم

مقدمه

«مسأله معاد از نظر اهمّیت، بعد از مسأله توحید مهم‌ترین مسأله دینی و اسلامی است. پیامبران (و به خصوص پیغمبر ما چنان‌که از قرآن استفاده می‌شود) آمده‌اند برای اینکه مردم را به دو حقیقت مؤمن و معتقد کنند: یکی به خدا (مبدأ) و دیگر به قیامت (و یا به اصطلاح معمول فعلی معاد)» (مطهری، ۱۳۷۳، ص ۹).

لذا با توجه به اهمّیت جایگاه معاد در دین اسلام، باید به دنبال نهادینه ساختن آن در جامعه اسلامی باشیم. مجرای مشخص نهادینه‌سازی آرمان‌ها و ایده‌آل‌های جامعه، تعلیم و تربیت آن جامعه است. از آنجا که باور معاد جزء ضروریات دین اسلام است، باید ابعاد روشنگر و سازنده آن در تربیت انسان نمود یابد؛ زیرا این تربیت است که انسان را می‌سازد. کانت درباره اهمّیت تربیت چنین می‌گوید: «به تربیت است که انسان، انسان می‌شود. او همان است که تربیت از وی می‌سازد. تربیت می‌تواند همواره رو به کمال رود و هر نسلی گامی باشد در راه تکامل انسان؛ زیرا راز بزرگ تکامل انسان در تربیت است» (نقیب‌زاده، ۱۳۸۶، ص ۱۳۶).

ماهیت معاد در تربیت اسلامی

پیشرفت علم و فن‌آوری و همچنین متعاقب آن گسترش شناخت انسان از محیط پیرامون خود سبب شده تا برخی مجهولات وارد محدوده معلومات بشر شوند. اگرچه هنوز هم سؤالات فراوانی در مقابل آدمی وجود دارد و «مجهولات عقل بی‌شمار است» (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ج ۸، ص ۵۷۴)، انسان‌ها برای حل مسأله مرگ سعی در ارائه مفهومی مناسب از این پدیده نموده‌اند. تعاریفی که از سوی بشر برای واژه مرگ و حیات پس از آن ارائه شده با هم تفاوت دارند و دلیلش محدود بودن آدمی در ظرف مکان و زمان است. اما از سوی دیگر، آرزوی رسیدن به سعادت، در میان همه افراد جامعه و در طول تاریخ، به عنوان هدفی مشترک مطرح بوده است. علامه طباطبایی معتقد است که غایت همه انسان‌ها چیزی جز سعادت نیست؛ همچنان‌که همه موجودات به جهازی مجهّز شده‌اند تا به سعادت خویش برسند (علامه طباطبایی، ترجمه موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۲۶۷). انسان‌ها با همه معلوماتی که دارند هنوز هم ناشناخته‌های فراوانی پیش روی خود می‌بینند و همان‌طور که جوادی آملی تأکید می‌کند، «معلومات بشر در برابر مجهولات، همچون قطره‌ای مقابل دریاست» (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۰، ص ۵۵۱).

آیا هیچ انسانی می‌تواند ادعا کند که بر همه علوم احاطه دارد؟ پس چگونه می‌تواند برای آینده و سعادت خویش از هم‌اکنون چاره‌اندیشی کند؟ چگونه می‌تواند صلاح کار خویش را در این دنیا و

مهم‌تر از آن در جهان آخرت، با اتکا به دانش محدود کنونی خود تشخیص دهد؟ تأمل در این پرسش‌ها انسان را به این نتیجه سوق می‌دهد که اگر بخواهد تصویر صحیحی از نحوه رسیدن به سعادت و کمال را برای خود ترسیم کند، نیاز به منبعی فوق بشری دارد و این منبع فرابشری همان تعالیم دینی است که از طریق وحی بر پیغمبران الهی نازل شده و در قالب دین شکل گرفته است. معاد از ریشه «عود» اخذ شده (راغب اصفهانی، ۱۹۷۰م، ج ۱، ص ۵۹۴) و در لغت به معنای بازگشتن (معین، ۱۳۶۴، ص ۴۲۱۰) و عالم آخرت (عمید، ۱۳۵۸، ص ۱۱۰۷) است. به طور کلی، برای معاد دو کاربرد خاص و عام بیان می‌شود. منظور از اصطلاح خاص، ایمان و اعتقاد به ادامه زندگی انسان، پس از مرگ و پاسخگو بودن در قبال اعمال و درنهایت متنعم شدن نیکوکاران و صالحان از نعمت‌های بهشتی و برخورداری بدکاران و گناهکاران از عذاب الهی است (اسعدی، ۱۳۹۱، ص ۳۳)؛ اما معاد در اصطلاح عام، ایمان و اعتقاد به بازگشت همه مخلوقات اعم از بی‌جان و جان‌دار به سوی خداوند است (همان، ص ۳۴).

علامه طباطبایی نیز اقامت انسان در این جهان خاکی را تنها بخش کوتاهی از زندگی انسان قلمداد می‌کند و می‌گوید: «انسان، ساعی به جانب رب است؛ زیرا که همواره از ابتدای خلقتش به سوی او در حرکت بوده و به همین جهت، در بسیاری از آیات از اقامت او در دنیا به «لبث» و یا «مکث» تعبیر گردیده است» (علامه طباطبایی، ۱۳۸۹، ص ۷۳). در ادامه سعی می‌گردد تا با استفاده از روش تحلیلی، عناصر اصلی تشکیل‌دهنده ماهیت معاد مورد بحث قرار گیرد.

۱. اندیشه‌ورزی

به عقیده علامه طباطبایی، قرآن کریم انسان‌ها را به بهره‌جستن از عقل سلیم و لب خاص دعوت نموده است (علامه طباطبایی، ترجمه موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۷۳). بنابراین، در آیات بسیاری بر مسأله تعقل تأکید دارد، از جمله در سوره بقره می‌فرماید: «بدین‌سان خدا آیه‌های خویش را برای شما بیان می‌کند؛ شاید تعقل کنید» (بقره، ۲۴۲). همچنین در آیات بسیاری از ارتباط تعقل و معاد صحبت شده است. «خداوند این‌گونه مردگان را زنده می‌کند و آیات خود را به شما نشان می‌دهد، شاید بیندیشید» (بقره، ۷۳) و همچنین در سوره اعراف، آیه ۱۶۹ می‌فرماید: «سرای آخرت برای کسانی که پرهیزکاری می‌کنند بهتر است؛ چرا خردورزی نمی‌کنید؟». این موارد بیانگر ارتباط موجود میان چیستی معاد و تعقل است؛ به عبارت دیگر، تعقل کلیدی برای درک ماهیت معاد است.

برای دستیابی به درک بهتری از مفهوم «عقل»، لازم است نگاهی هرچند مختصر به معنای

لغوی این کلمه داشت. جوادی آملی در تبیین ریشه‌شناسی «عقل» این چنین توضیح می‌دهد که: «عقل به معنای منع است و زانوبند شتر را از این جهت «عقال» گویند که شتر را از حرکت بی جا منع می‌کند» (جوادی آملی، ۱۳۸۸ الف، ص ۱۱۹). عقل به معنای بازدارنده از ضلالت است؛ بنابراین، منظور از تعقل نیز مصون نگه‌داشتن پویش فکری انسان از لغزش هاست و همچنین هدایت آن در جهت رسیدن به حقیقت هستی (خدا و راه خدا) (باقری، ۱۳۸۷، ص ۲۰۱). خداوند سبحان می‌فرماید: «قطعاً در آفرینش آسمان‌ها و زمین و رفت و آمد شب و روز برای خردمندان دلایلی است؛ آنان که در حالت ایستاده، نشسته و خفته، خدا را یاد می‌کنند و دائم در فکر خلقت آسمان‌ها و زمین بوده، می‌گویند: پروردگارا این دستگاه با عظمت را بیهوده نیافریدی، پاک و منزّهی، ما را به لطف خود از عذاب آتش دوزخ نگاه دار» (آل عمران، ۱۹۰ و ۱۹۱). براساس آیات و روایاتی که ذکر شد، میان تعقل و معاد، پیوندی ناگسستنی وجود دارد؛ زیرا معاد از اصول دین اسلام محسوب می‌شود و پذیرش آن از طریق تقلید صورت نمی‌گیرد. بنابراین، تفکر در آیات خداوند سبب آگاهی انسان بر حقیقت معاد می‌شود.

۲. وابستگی به فطرت انسان

انسان‌ها، از لحاظ داشتن برخی از خصوصیات و ویژگی‌ها، با هم متفاوت هستند؛ ولی علیرغم همه این تفاوت‌ها، دارای فطرتی مشترک هستند. «فطرت از کلمه فطر به معنای خلق و ابداع است. فاطر، یعنی خالق و مبدع و یکی از نام‌های خداست. فطرت به معنای نوع خاص خلقت است. پس وقتی از فطرت انسان سخن می‌گوییم، منظور خلقت خاص انسان و ویژگی‌هایی است که در اصل خلقت وی وجود دارد. ویژگی‌های فطری مشترک‌اند و به همین جهت همه، نام مشترک انسانی گرفته‌اند» (اعتصامی، ۱۳۸۶، ص ۳۲) قرآن کریم می‌فرماید: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ...» (روم، ۳۰)؛ پس روی خود به سوی دین حنیف کن که مطابق فطرت خدا است؛ فطرتی که خدا بشر را بر آن آفریده و در آفرینش خدا دگرگونی نیست. اکنون باید دید که وقتی از مرگ و معاد صحبت می‌کنیم، چه پاسخی از فطرت خود دریافت می‌کنیم. مکارم شیرازی این گونه ادامه می‌دهد: «الهامات فطری به ما می‌گویند مرگ پایان زندگی نیست، این الهامات منحصر به ما نمی‌باشد. تمام اقوام حتی انسان‌های نخستین که قبل از تاریخ می‌زیسته‌اند به گواهی مدارک موجود به طرز جالبی به آن ایمان داشته‌اند» (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ص ۳۱). فطرت دارای ویژگی‌هایی همچون میل به نیکی و بیزاری از بدی هاست. یکی از مهم‌ترین خصایص فطرت، تمایل و صف‌ناپذیر آن برای زندگی ابدی است. انسان‌ها همیشه در رؤیای زندگی

جاودانه بوده‌اند و وجود روپین‌تنان در فرهنگ‌های مختلف دلیلی بر تصدیق وجود اشتیاق به زندگی ابدی است.

علاّمه طباطبایی معتقد است که دین هماهنگ با فطرت انسان است و بنابراین، مورد پذیرش هر فطرتی واقع می‌شود و اگر قوّه ممیّزی انسان آن را درک کند، آن را خواهد پذیرفت و در برابر آن خاصّی خواهد شد (علاّمه طباطبایی، ترجمه موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵۸۶). پیوستگی انکارناپذیری میان ماهیّت معاد (که از اصول دین است) و فطرت انسان وجود دارد؛ به طوری که معاد همچون آهن‌ربایی است که فطرت را هر لحظه به سوی خویش می‌کشاند. بدین ترتیب، چیستی معاد را می‌توان در فطرت خویش جست‌وجو نمود. به همان ترتیبی که حسّ گرسنگی، حاکی از وجود غذا در محیط بیرون است، وجود گرایشی به حیات جاودان و بیزاری از فنا، بیانگر این مطلب است که معاد امری مطابق با فطرت همه انسان‌هاست. انسان براساس میل درونی خویش دوست دارد تا همیشه زنده باشد و در جهت کمال خویش حرکت کند.

از سوی دیگر، فطرت انسان خواهان عدالت محض است و جهان پس از مرگ، معنا و مصداق حقیقی این خواسته فطری انسان است. این کمال‌طلبی، عدالت‌خواهی و میل به زندگی عاری از فنا، نشان‌دهنده ماهیّت معاد است؛ ماهیّتی که منطبق بر فطرت بشر است.

۳. اطمینان و باور قلبی نسبت به پایان‌پذیر بودن دنیا

لحظه‌ای که روح از بدن انسان جدا می‌شود، پایانی بر حیات دنیایی آدمی است. دیگر فرد قدرت دخل و تصرف در امور دنیایی را از دست خواهد داد. با توجّه به اینکه مدّت اقامت در جهان آخرت بی‌انتهای توصیف شده است، می‌توان گفت که زمان اقامت ما در جهان خاکی بسیار کوتاه و زودگذر است؛ البته هستند کسانی که حتّی بر اثر اتّفاقات و سوانح مختلف، عمر کمتری هم نسبت به دیگران خواهند داشت.

جوادی آملی به این مطلب اشاره دارد که «فردا» به عنوان یکی از نام‌های قیامت در قرآن به کار رفته است و با اشاره به آیه ۸ از سوره حشر تأکید می‌کند که قرآن کریم روز قیامت را نزدیک می‌داند و به همین دلیل، از آن تحت عنوان فردا تعبیر می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۳۱۶).

علاّمه طباطبایی معتقد است که ممکن است انسان نسبت به چیزی ایمان داشته باشد و نسبت به آن شکّی متصوّر نباشد، امّا برخی از لوازم آن را فراموش کند و عملی منافی با ایمانش انجام دهد.

۴. ادامه‌ای بر حیات انسان

به طور کلی دو رویکرد متفاوت نسبت به دنیا وجود دارد: به عنوان قرارگاه و یا گذرگاه. توجه به دنیا و مواهب آن به عنوان «گذرگاه» (مَمَرٌ، مَعْبَرٌ) یا «قرارگاه» (مَقَرٌّ) دو جهت‌گیری مختلف به انسان ارائه می‌دهد که یکی مایه نزاع، فساد، تجاوز، بیدادگری، طغیان و غفلت است و دیگری وسیله داد، آگاهی، ایثار، فداکاری، برادری و گذشت است (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۶۲). بنابراین، اگر انسان دنیا را به عنوان گذرگاهی فرض کند، آنگاه این اعتقاد موجب ترویج ایثار، فداکاری، شهادت و برادری خواهد شد؛ زیرا در این صورت انسان از دایره «خود» فراتر خواهد رفت. خداوند سبحان می‌فرماید: «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ...»؛ «آل‌عمران، ۱۸۵؛ انبیاء، ۳۵؛ عنکبوت، ۵۷: هر انسانی مرگ را می‌چشد». این آیه حاوی پیامی بسیار مهم برای انسان است. هر انسانی مرگ را تجربه خواهد کرد و راه‌گزینی از آن نیست. شاید بتوان گفت بسیاری از افراد مرگ را قبول دارند، ولی مسأله اینجاست که معمولاً مرگ را از خود دور می‌بینند (به ویژه در سنین جوانی). از سوی دیگر، در این آیه گفته شده که هر انسانی طعم مرگ را تجربه می‌کند، نه اینکه مرگ، هر انسانی را تجربه می‌کند. به همین دلیل است که مرگ را وسیله‌ای برای انتقال انسان از دنیا به جهان آخرت می‌پندارند.

ضرورت و اهداف اعتقاد به معاد در تربیت اسلامی

الف - ضرورت اعتقاد به معاد

۱. مقابله با ترس از مرگ

یکی از مهم‌ترین دلایلی که لزوم پرداختن به معادباوری را در امر تربیت آشکار می‌کند، مسأله گریز و ترس از مرگ است. دو دسته از مردم از مرگ می‌ترسند: یکی کسانی که مرگ را به نیستی مطلق معنا می‌کنند و دیگری کسانی که گناهان زیادی مرتکب شده‌اند. اکثر انسان‌ها از مرگ هراس دارند، از گورستان‌ها گریزانند و حتی تأثیرات ترس از مرگ در آثار ادبی هم مشهود است، تعبیراتی مانند «هیولای مرگ»، «چنگال موت» و ... نشان از وحشت مرگ دارند (مکارم‌شیرازی، ۱۳۹۰، صص ۲۵ و ۲۶). البته هستند کسانی که از مرگ هراسی ندارند و حتی به استقبالش می‌روند، ولی تعدادشان بسیار اندک است. اما واقعاً دلیل اصلی ترس از مرگ چیست؟ مکارم شیرازی معتقد است که انسان به طور کلی از «عدم» و «نیستی» می‌ترسد. از فقر می‌ترسد؛ چون نیستی ثروت است؛ از تاریکی می‌ترسد؛ چون نیستی نور است و بالاخره از مرگ می‌ترسد؛ چون آن را نیستی مطلق فرض می‌کند (همان، ص ۲۷).

۲. مقابله با نگرش‌های ناصحیح در مورد زندگی دنیایی

ایجاد نگرش صحیح به دنیا از مهم‌ترین مواردی است که ضرورت پرداختن به معادباوری را در امر تربیت آشکار می‌کند؛ زیرا انسان برای شناخت سعادت واقعی، نیازمند دین است و خود به تنهایی در تشخیص سعادت واقعی ناتوان است و از سوی دیگر؛ عده‌ای فقط به جست‌وجوی آمال خود در این دنیا می‌پردازند؛ غافل از اینکه هرگز سعادت نهایی در این دنیا حاصل نمی‌شود (همان‌طور که عذاب نهایی هم فقط در جهان آخرت اتفاق می‌افتد).

بنابراین، باید از فرصتی که در اختیار گذاشته شده، نهایت استفاده را برد و ضرورت اصلی معادباوری در این نکته است که درک کنیم این دنیا منزلگاه ابدی ما نخواهد بود. درحقیقت، بخش عمده‌ای از تلاش پیامبران در طول تاریخ معطوف به هشیار ساختن انسان از گذر عمر و آگاه نمودن نسبت به حیات پس از مرگ بوده است.

اهداف اعتقاد به معاد

۱. متعالی شدن قوه عقل و نمود آن در همهٔ امور

بخش عمده‌ای از انسانیت انسان به قدرت تعقل اوست. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا ناسپاس» (انسان، ۳). این نحوهٔ پاسخ انسان نسبت به هدایت، نشان از اختیاری دارد که منشأ آن قوهٔ عقل و اراده است. این مطلب خود گواهی بر جایگاه پراهمیت عقل در تعالیم اسلامی است. با تکیه بر همین قوه است که انسان به شناخت جهان پیرامون خویش دست می‌باید و نسبت به سرنوشت خویش و اطرافیان کنجکاو می‌گردد.

رابطه‌ای دوسویه میان اعتقاد به معاد و تعقل وجود دارد. از یک سو، عقل راهنمایی است در جهت کشف ماهیت معاد، به ویژه در تعلیم و تربیت و از سویی دیگر، تشویق به تفکر و تعقل یکی از اهداف معادباوری در تعلیم و تربیت اسلامی محسوب می‌شود.

همان‌گونه که ابن‌سینا تأکید دارد، نفس انسان علاوه بر دارا بودن جنبهٔ نباتی و حیوانی، جزئی عقلانی هم دارد که به نظری و عملی تقسیم می‌شود (نصر و لیمن، ۱۳۸۹، ص ۴۰۷).

اولین گام در معادباوری، شناخت معاد از سوی عقل نظری است؛ زیرا یکی از دو رکن اساسی برای ایمان، «عقل نظری سالم برای فهم درست معارف» است (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۲۷۵). شناخت ماهیت معاد توسط عقل نظری در این مرحله اتفاق می‌افتد. پس از قبول معاد

از جانب عقل نظری، وارد مرحله‌ای خواهیم شد که اختصاص به اهداف مورد انتظار از تأثیر این باور بر عقل عملی دارد. منظور از عقل عملی، آن نوع عقل است که منجر به عبادت خداوند سبحان و راهیابی به بهشت گردد (همان، ص ۲۸۰)؛ زیرا همان‌طور که می‌دانیم، عقل عملی تأثیری عمیق بر پایداری ایمان فرد خواهد داشت. عقل عملی سالم، جهت اجرا نمودن یافته‌های علمی به شکلی صحیح، رکنی از ایمان محسوب می‌شود (همان، ص ۲۷۵). اهداف معادباوری بر عقل عملی را در نمودهای این جنبه از عقل (نمودهای زبانی، فکری و بدنی) می‌توان دنبال نمود.

۲. امنیت و آرامش روانی

این جهان مملو از خوشی‌ها و رنج‌هاست. هرکس در زندگی خویش، شکست‌ها و پیروزی‌های بی‌شماری را تجربه خواهد کرد. البته برخی از این حوادث تحت کنترل انسان رخ می‌دهد و برخی دیگر نیز از کنترل وی خارج است. اگر عوامل سطحی و ظاهری را کنار بزنیم، به خوبی عامل اصلی این نگرانی‌ها را درخواهیم یافت. «عامل اصلی این امر عمدتاً احساس پوچی و بی‌هدف بودن زندگی، احساس نداشتن پناهگاه در مشکلات طاقت‌فرسا، تصویر وحشتناک از چهره مرگ و بدبینی آزاردهنده و گاه ترس از آینده جهان و آینده زندگی شخصی است. بدون شک، ایمان به سرای دیگر و زندگی جاویدان در آن عالم، توأم با آرامش و عدالت می‌تواند به این نگرانی‌ها پایان دهد» (کشاورز، ۱۳۸۶، ص ۱۳۵).

مطهری معتقد است که اگر فردی بتواند بر ترس از مرگ غلبه کند، زندگی و مفهوم آن برایش متحوّل خواهد شد. «اگر کسی از مرگ نترسد، سراسر زندگیش عوض می‌شود و انسان‌های خیلی بزرگ آنهایی هستند که در مواجهه با مرگ، در نهایت شهامت و بلکه بالاتر از شهامت، با لبخند و خوشرویی به سراغ مرگ رفته‌اند. اگر مرگ در راه انجام مسئولیت فرا رسد، برای انسان سعادت است» (مطهری، ۱۳۷۳ الف، ص ۱۴۲).

ایمان به خدا و اعتقاد به حیات پس از مرگ، رنج و سختی این جهان را تفسیر نموده، نیرو و مقاومت انسان را در برابر سختی‌ها و مشکلات، افزایش می‌دهد و اضطراب و نگرانی را از بین برده، آرامش را برای انسان به ارمغان می‌آورد؛ زیرا او می‌داند که «خدا پاداش نیکوکاران را تباه نمی‌کند» (توبه، ۱۲۰). انسان معادباور، یقین دارد که تک‌تک اعمال او مورد محاسبه قرار خواهد گرفت. «پس هرکس به سنگینی یک ذره عمل خیری کرده باشد آن را می‌بیند و هرکس به سنگینی یک ذره عمل شری کرده باشد آن را خواهد دید» (زلزله، ۷ و ۸). این امر سبب می‌شود تا نگرانی از پایان دنیا و زوال کارهای انجام شده و بی‌نتیجه ماندن آنها، جای خود را به آرامش و اطمینان دهند.

۳. پیدایش بینش درست نسبت به زندگی دنیایی

انسان از یک سو دارای حبّ بقاست و در دل تمنّای بقای ابدی و زندگی جاوید دارد و از سوی دیگر در جهانی زندگی می‌کند که حیات در آن محدود و موقت می‌یابد. ممکن است این دو دریافت ناسازگار، انسان را به پوچی سوق دهد (اسعدی، ۱۳۹۱، ص ۱۹).

برای انکارکنندگان معاد، مرگ پایانی است برای همه تلاش‌های انسان و بعد از آن، شمع زندگانی وی برای همیشه خاموش می‌شود. در نظر آنان زندگی دنیایی همچون جمله‌ای است و مرگ همچون نقطه‌ای که در آخر آن جمله قرار می‌گیرد؛ زیرا آنان همه چیز را محدود به این دنیا می‌پندارند. قرآن کریم، شرح حال این افراد را این چنین توصیف می‌کند: «و گفتند: زندگی جز همین زندگی دنیا نیست. دسته‌ای می‌میرند و دسته‌ای دیگر زنده می‌شوند و ما را جز روزگار هلاک نمی‌کند؛ اینان هیچ علمی به سخنان خود ندارند و جز مظلّمه و پندار دلیلی ندارند» (جائیه، ۲۴).

کسی که به روز رستاخیز و حیات پس از مرگ اعتقاد قلبی داشته باشد، مرگ را پایان زندگی نخواهد انگاشت؛ بلکه آن را پلی می‌داند که وی را به جهان دیگر منتقل می‌کند؛ بنابراین، در عمق وجودش، ندایی می‌شنود که مدام به او انگیزه می‌دهد تا از فرصت دنیا برای انجام کارهای نیک استفاده کند و به همین دلیل در برابر سختی از خود استقامت نشان می‌دهد.

۴. احساس مسئولیت

یکی از مهم‌ترین اهدافی که انتظار می‌رود از معادباوری در امر تربیت حاصل شود، «مسئولیت‌پذیری» است. در سایه مسئولیت‌پذیری است که هر کس خود را در برابر افکار و اعمالش مسئول و پاسخگو خواهد دانست. «تصمیم انسان بر انجام یا ترک گناه، دلیل اختیار اوست» (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ب، ص ۵۳).

علامه طباطبایی معتقد است عذابی که فرد گناهکار در جهنم دچارش می‌شود، مسببی جز خود آن فرد ندارد. اگر صورت‌های عارضه بر نفس، در نفس رسوخ کرده باشند، آنگاه صورت جدیدی به نفس می‌دهد. به طور کلی اگر نفس سعیده باشد، در نتیجه هرگناه، عذابی می‌کشد و پاک می‌شود ولی اگر نفس شقی باشد، دائماً در عذاب خواهد بود؛ چون نفس او گناه دوست است. همانند کسی که دچار بیماری کابوس دائمی شده و صورت‌های وحشت‌آوری از قوه خیالی‌اش سر می‌زند. آن فرد در حال فرار از آن صورت‌هاست، در حالی که خود او آنها را درست می‌کند؛ به عبارت دیگر، هیچ‌کس این صورت‌ها را در نفس آن فرد مجسم نکرده است؛ بلکه این نفس خود اوست که اینها را می‌سازد (علامه طباطبایی، ترجمه موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۶۲۳).

ایجاد یا تقویت احساس مسئولیت به عنوان یکی از مهم‌ترین اهداف معادباوری در امر تربیت شامل دو بخش می‌شود که در ادامه به آن اشاره می‌شود.

۴. الف: انجام اعمال صالح

یکی از اهدافی که از معادباوری در امر تربیت اسلامی انتظار داریم، گرایش انسان‌ها به انجام اعمال نیک است. این مسأله هنگامی عملی می‌شود که انسان بتواند وابستگی موجود میان دو دنیا را تشخیص دهد. مطهری با اشاره به این فرموده پیامبر اسلام (ص) که «الدنيا مزرعه الآخرة»، دنیا کشتگاه آخرت است، می‌گوید: «همان‌طور که محال است انسان جو بکارد و گندم برداشت کند، محال است که انسان در دنیا اندیشه بد، خلق و خوی بد، عمل و کردار بد داشته باشد و در آخرت سود بگیرد» (مطهری، ۱۳۷۲ الف، ص ۳۰).

کسانی که به معاد و زندگی دوباره اعتقاد دارند، تمام سختی‌های راه را تحمل و از هر فرصتی استفاده می‌کنند تا کارهای نیک بیشتری انجام دهند. «آنها که نهایت کوشش را در انجام طاعات به خرج می‌دهند و با این حال، از اینکه سرانجام به سوی پروردگارشان باز می‌گردند، دل‌هایشان ترسان است؛ چنین کسانی در خیرات شتاب می‌کنند و از دیگران پیشی می‌گیرند» (مؤمنون، ۶۰ و ۶۱) نقل شده که مردی به نکوهش دنیا می‌پرداخت، حضرت علی (ع) این مطلب را شنید و گفت: «ای نکوهش کننده دنیا! که خود به غرور دنیا مغروری و با باطل‌های آن فریب خوردی! خود فریفته دنیایی و آن را نکوهش می‌کنی؟ آیا تو در دنیا جرمی مرتکب شده‌ای؟ یا دنیا به تو جرم کرده است؟ کی دنیا تو را سرگردان کرد؟ و در چه زمانی تو را فریب داد؟» (نهج البلاغه، حکمت ۱۳۱، ص ۴۶۷). لذا در اسلام، نه تنها دنیا به خودی خود مذموم شناخته نمی‌شود، بلکه فرصتی برای انسان تلقی می‌شود تا بتواند توشه مناسبی برای آخرت خویش جمع کند.

۴. ب: دوری از گناه و کنترل غرایز

یکی از مهم‌ترین اهدافی که از معادباوری در امر تربیت، انتظار می‌رود، سدی است که در برابر انجام گناه ایجاد می‌کند. یاد مرگ، سبب خاموشی حرص و اشتیاق بیش از حد انسان به دنیا و متعلقات آن می‌شود.

انسانی که به حیات پس از مرگ معتقد باشد، قطعاً تمام تلاش خود را به کار خواهد بست تا از ارتکاب گناه خودداری کند؛ مال یتیمان را نخورد زیرا می‌داند که: «آنان که مال یتیمان را به ستمگری می‌خورند، درحقیقت آنها در شکم خود آتش جهنم فرو می‌برند و به زودی به دوزخ در

آتش فروزان خواهند افتاد» (سوره نساء، آیه ۱۰)، به سراغ رباخواری نخواهد رفت زیرا می‌داند که: «کسانی که ربا می‌خورند، (در قیامت) مانند کسی که بر اثر تماس شیطان، دیوانه شده (و تعادل خود را از دست داده) برمی‌خیزند...» (بقره، ۲۷۵)، انسانی که معادباور و معتقد به روز حساب باشد، بر این عقیده خواهد بود که: «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ»؛ (زلزله، ۷ و ۸: پس هر کس به سنگینی یک ذره عمل خیری کرده باشد آن را می‌بیند و هرکس به سنگینی یک ذره عمل شری کرده باشد آن را خواهد دید). بنابراین، از ارتکاب گناه دوری می‌جوید و حتی اگر به گناهی آلوده شود، ابراز ندامت کرده و به درگاه الهی طلب بخشش خواهد نمود (کشاوری، ۱۳۸۶، ص ۱۳۸).

دوری از گناه، مزیتی دوگانه برای انسان دارد. در مرحله نخست سبب دوری از خطا و در نتیجه مصون ماندن از عذاب خواهد شد: «هرگز انسانی که اعتقاد به معاد پیدا کند و بداند که قیامت ظرف ظهور، عین حقیقت دین است، در اعمال خود به کارهایی مانند ظلم، احتکار و ... دست نمی‌زند» (جوادی آملی، ۱۳۸۹ الف، ص ۲۹) و در مرتبه بالاتر سبب ارتقاء ایمان می‌شود. همان‌طور که جوادی آملی اشاره می‌کند، ایمان درجاتی دارد که بالاترین آن، «طمأنینه» نام دارد و راه رسیدن به آن، گناه نکردن است (جوادی آملی، ۱۳۸۸ ب، ص ۱۲۸). انسان در زندگی با اتفاقات ناگوار یا دلنشین بسیاری مواجه است و فقط هنگامی که بداند این دنیا با تمام متعلقاتش، ناپایدار و گذرا خواهد بود، می‌تواند از غرق شدن خویش در آن دو حالت (ناگوازی‌ها و دل‌بستگی‌ها) جلوگیری کند.

اصول و روش‌های معادباوری در تربیت اسلامی

در این مقاله برای تبیین مقدماتی لازم برای معادباوری از تحلیل منطقی فرارونده استفاده شده است. تحلیل فرارونده به طور کلی طی دو مرحله انجام می‌پذیرد: توصیف و تعیین شرط لازم (باقری و سجادیه و توسلی، ۱۳۸۹، ص ۱۳۷). در مرحله اول به توصیف آنچه اعتقاد به معاد نامیده می‌شود، می‌پردازیم. در مرحله دوم به این مسأله می‌پردازیم که چه شرط‌هایی لازم است تا پدیده‌ای که توصیف کرده‌ایم، وجود داشته باشد (همان، ص ۱۳۶).

بنابراین، برای پاسخگویی به موارد اول و دوم تحقیق از روش تحلیلی استفاده و سپس به استخراج اصول و روش‌ها پرداخته شده است. در واقع اصول تربیتی، همان دستورالعمل‌های کلی هستند که قواعدی جهت پیدایش تغییرات مطلوب در افراد ارائه می‌دهند (باقری، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۶۱). در پژوهش حاضر برای استنتاج اصول معادباوری در امر تربیت، از روش قیاس عملی

بهره گرفته شده است. در قیاس عملی یکی از گزاره‌ها توصیفی و دیگری تجویزی است و نتیجه آن نیز اشاره به یک تصمیم عملی دارد و تجویزی می‌باشد (باقری و سجادیه و توسلی، ۱۳۸۹، ص ۹۸). با توجه به توضیحاتی که ذکر گردید، جدول ذیل که ردیف اول آن حاوی گزاره‌های توصیفی و تجویزی برگرفته از مباحث قبلی مقاله تحت عنوان چیستی و چرایی معاد و ردیف سوم، چهارم و پنجم آن گزاره‌ها و اصول و روش‌های منطقی نتیجه شده است، ارائه می‌گردد.

گزاره توصیفی	گزاره تجویزی	گزاره نتیجه شده	اصل	روش
درک ماهیت معاد وابسته به تعقل است.	معادباوری باید منجر به ارتقاء تعقل در افراد شود.	برای نهادینه ساختن معادباوری نشأت گرفته از عقل در تربیت اسلامی، باید تعقل و تفکر را در افراد گسترش داد.	ایمان توأم با تعقل مغزی	پرسشگری، حل مسأله، اجتماع پژوهی، بارش
ماهیت معاد امری همسو با فطرت انسان است.	پرورش استعدادهای فطری افراد منجر به تقویت معادباوری در آنان می‌گردد.	برای نهادینه ساختن معادباوری در تربیت اسلامی باید از بازگشت به خویششن زمینه‌های فطری افراد مدد جست.	خودسازی، خود شکوفایی، فراهم آوردن فرصت‌هایی برای تأمل درونی، تذکر	خودسازی، خود شکوفایی، فراهم آوردن فرصت‌هایی برای تأمل درونی، تذکر
درک ماهیت معاد وابسته به یقین داشتن نسبت به گذرا (پایان پذیر) بودن زندگی دنیایی است.	معادباوری باید منجر به بیدایش بیش درست نسبت به حیات دنیوی شود.	برای نهادینه ساختن معادباوری که منجر به یقین داشتن نسبت به پایان پذیر بودن دنیا می‌شود باید بینشی درست از دنیا و هدف اصلی پیدایش آن کسب نمود.	معرفت بخشی	روش های تحلیلی و تفهیمی
درک ماهیت معاد وابسته به اعتقاد به ادامه حیات انسان در جهان آخرت است.	الف) معادباوری باید منجر به ایجاد یا افزایش احساس مسئولیت در مورد اعمال و در نتیجه منجر به انجام کارهای نیک شود. ب) معادباوری باید منجر به ایجاد یا افزایش احساس مسئولیت در مورد اعمال و در نتیجه منجر به دوری از انجام گناه شود.	الف) با نهادینه ساختن احساس مسئولیت و گرایش به کارهای نیک در میان افراد، اعتقاد به جهان پس از مرگ در جامعه افزایش می‌یابد. ب) با نهادینه ساختن احساس مسئولیت دوری افراد از گناه به اعتقاد به جهان پس از مرگ در جامعه افزایش می‌یابد.	الف: استمرار ب: اعتنا	الف) همیاری، امود سازی، مشاهده، تجربه ب) عبرت آموزی، تذکر و موعظه

اصل ۱: ایمان توأم با تعقل

معاد از اصول دین است و اثبات آن از طریق تقلید انجام نمی‌گیرد و این نکته اهمیت به کارگیری تعقل را در کشف ضرورت و امکان معاد بیش از پیش روشن می‌سازد. اصرار قرآن کریم بر تفکر و تعقل برای آن است که عقل، اولین معیار شناخت تلقی گردد (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۱۷۳). ایمانی که با عقل همسو باشد، بادوام خواهد بود. قرآن کریم هم در زمینه اعتقاد به معاد، انسان‌ها را به اندیشیدن فرا می‌خواند: «و او کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند و آمد و شد شب و روز از آن اوست؛ آیا نمی‌اندیشید» (مؤمنون، ۸۰). تأکید قرآن بر همراهی ایمان به معاد و تعقل، حاکی از تأکیدی هدفدار بر اهمیت اندیشیدن است. تأکید بر جایگاه و نقش تعقل در امور، در روایات و احادیث نیز بسیار مشهود و چشم‌گیر است. همان‌طور که پیامبر اسلام (ص) می‌فرماید: «لکل شیء مطیبه و مطیبه المرء العقل؛ هر پوینده ای مرکبی دارد و مرکب انسان، خرد اوست» (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۹، ص ۱۵۲). حضرت علی (ع) هم در نکوهش عبادت

بی‌حاصل افراد فاقد تعقل می‌فرماید: «بسا روزه‌داری که بهره‌ای جز گرسنگی و تشنگی از روزه‌داری خود ندارد و بسا شب زنده‌داری که از شب زنده‌داری چیزی جز رنج و بی‌خوابی به دست نیاورد! خوشا خواب زیرکان و افطارشان!» (نهج البلاغه، حکمت ۱۴۵، ص ۴۷۱).

روش ۱. روش پرسشگری، حل مسأله، اجتماع پژوهی، بارش مغزی

عقل همچون راهنمایی درک‌البد انسان است. به‌همین دلیل است که مطهری، آموزش صرف از طریق حفظ مطالب را مورد نکوهش قرار می‌دهد و می‌گوید: «امروز هم این را نقص می‌شمارند که هدف آموزگار فقط این باشد که یک سلسله معلومات، اطلاعات و فرمول در مغز متعلم بریزد، آنجا انبار بکند و ذهن او بشود مثل حوضی که مقداری آب در آن جمع شده است. هدف معلم باید بالاتر باشد و آن این است که نیروی فکری متعلم را پرورش و استقلال بدهد» (مطهری، ۱۳۷۳ ب، ص ۱۸ و ۱۹).
تعقلی که مد نظر اسلام است، تعقلی می‌باشد که منجر به عمل سنجیده و عاقلانه شود. به همین دلیل است در قرآن کریم نیز تعقل در دو سطح شناخت و عمل بیان شده است. لذا این امر باید در تربیت نیز مورد توجه قرار گیرد؛ بنابراین، میان تعقل، عمل و معرفت باید ملازمت وجود داشته باشد، چنان‌که خداوند در سوره عنکبوت، آیه ۴۳ می‌فرماید: «... وَمَا يَعْزِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ»، یا در سوره بقره، آیه ۲۴۲ می‌فرماید: «كَذَلِكَ يَبِينُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» لذا لازمه پذیرش و درک دین، تعقل است. مرئیان و والدین باید در راهی قدم بردارند که شناخت فرزندان، از تعقل حاصل شود تا بدین ترتیب بتوان انتظار این را داشت که شناخت آنها در اعمالشان نیز پدیدار شود (کشاوری، ۱۳۸۸، ص ۱۷).

تعقل و تفکر راهی برای کسب علوم است و علمی که با تعقل حاصل شود در طوفان‌های شبهات، ثابت‌قدم خواهد ماند؛ بنابراین، برای اینکه اعتقاد به معاد در وجود انسان نهادینه شود، لازم است تا همراه عقلانیت باشد؛ زیرا آنچه را عقل می‌پذیرد برای دل هم قابل قبول‌تر می‌شود. خداوند سبحان در سوره مؤمنون می‌فرماید: «و اوست خدایی که خلق را زنده می‌گرداند و می‌میراند و حرکت شب و روز به امر او است، آیا باز هم عقل خود را به کار نمی‌گیرید؟» (مؤمنون، ۸۰).
استفاده از روش‌های پرسشگری، حل مسأله، اجتماع پژوهی، بارش مغزی به تحقق این امر کمک می‌کند.

اصل ۲. بازگشت به خویشتن

همان‌گونه که خداوند در قرآن می‌فرماید: «پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن. این سرشت الهی است که خداوند، انسان‌ها را بر آن آفریده؛ دگرگونی در آفرینش الهی نیست؛ این است آیین استوار؛ ولی اکثر مردم نمی‌دانند» (روم، ۳۰). دو نکته مهم از این آیه برداشت می‌شود:

یکی اینکه «فطرت انسان‌ها و همچنین راه آنها یکی است و انسان باید با فطرت واحد، در راه واحد، به سوی هدف واحد حرکت کند و به مقصد واحد برسد» (جوادی آملی، ۱۳۸۷ الف، ص ۱۹۷). «این فطرت واحد را نه خداوند تغییر می‌دهد؛ چون آن را به زیباترین شکل آفریده است و نه غیرخداوند؛ چون غیر او قدرت تغییر نظام آفرینش را ندارد...» (جوادی آملی، ۱۳۸۱، ص ۹۰).

بنابراین، انسان دارای فطرتی است که توسط خداوند خلق شده است؛ و خداوند نیز چیزی جز خیر نمی‌آفریند. پس فطرت انسان دارای منشأ نیک و پاکی است. جوادی آملی با اشاره به حدیثی از پیامبر اسلام (ص) که می‌فرماید: «از مستی گناه پرهیز کن»، نتیجه می‌گیرد که انجام گناه مانعی برای بازگشت انسان به خویش است (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۹، ص ۳۵۰).

رجوع به خویشتن خویش، آن قدر اهمیت دارد که خداوند، افرادی را که او را فراموش کنند به خودفراموشی عذاب می‌کند: «و همچون کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند و خدا نیز آنها را به خودفراموشی گرفتار کرد؛ آنها گناهکارانند» (حشر، ۱۹).

روش ۲. خودسازی، خودشکوفایی، فراهم آوردن فرصت‌هایی برای تأمل درونی و تذکر

انسان برای اینکه از حرکت درست فطرت خویش در مسیر معادباوری و در نتیجه کسب آرامش روحی و درونی اطمینان حاصل کند، نیاز به تغییر دادن بنیادین در فطرت خویش ندارد؛ بلکه کافی است مسیری متناسب با تمایلات فطری خویش برگزیند. از سوی دیگر، همان‌طور که می‌دانیم انسان موجودی تربیت‌پذیر و دارای قدرت حرکت در مسیر تکامل خویش می‌باشد. اکنون باید بینیم که این تربیت‌پذیری و ارتباط میان آن دو با فطرت چگونه می‌تواند به معادباوری منجر شود.

ابن سینا معتقد است که نزدیک‌ترین چیز به انسان، نفس اوست (اعرافی، ۱۳۸۸، ص ۲۸۳). لذا بهترین روش برای هدایت صحیح فطرت در مسیر درست که همانا، گرایش به قرب الهی و حیات طیبه و در نتیجه معادباوری است، «خودشناسی» می‌باشد. در پی خودشناسی است که تربیت معنا می‌گیرد.

اگر انسانی می‌خواهد فطرت خویش را در مسیر معادباوری رهنمون سازد، باید در گام اول از اصل فطرت و هستی خویش آگاهی یابد تا بتواند ناپاکی‌ها و گرد و غبار زندگی روزمره را از آن بزداید و خوشی‌های پایدار را از ناپایدار تشخیص دهد. مطهری در این مورد معتقد است که علت دلزدگی سریع انسان از لذت‌ها، کمال‌طلبی انسان است. فقط وقتی می‌تواند به آرامش کامل برسد که به کمال خویش رسیده باشد (مطهری، ۱۳۷۳ پ، ص ۱۶۹)؛ بنابراین، با بهره‌گیری از روش‌های خودسازی، خودشکوفایی، فراهم آوردن فرصت‌هایی برای تأمل درونی و تذکر می‌توان موقعیت‌های مناسبی برای بیداری فطرت فراهم آورد.

اصل ۳. معرفت بخشی

مشکل اساسی وقتی نمایان می‌شود که مرگ را برای انسان نیستی بپنداریم و همین طرز تفکر سبب می‌شود تا یادآوری مرگ برایمان دشوار و ناگوار شود. درحالی‌که چنین نیست و مرگ به تعبیر مطهری نیستی نسبی است: «مرگ نیستی است ولی نه نیستی مطلق بلکه نیستی نسبی، یعنی نیستی در یک نشئه و هستی در نشئه دیگر.» (مطهری، ۱۳۷۲ ب، ص ۱۷۸).

براساس همین دیدگاه است که یاد مرگ در تربیت اسلامی، جایگاه ویژه‌ای دارد: «مردم! شما را به یادآوری مرگ، سفارش می‌کنم، از مرگ کمتر غفلت کنید، چگونه مرگ را فراموش می‌کنید درحالی‌که او شما را فراموش نمی‌کند؟» (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۸، ص ۲۶۳). بینش درست نسبت به حیات دنیوی و اخروی، سبب می‌شود تا بدانیم که دنیا فرصتی طلایی و تکرارنشدنی برای نیل به سعادت واقعی در جهان آخرت است.

روش ۳. روش‌های تحلیلی و تفهیمی

در حقیقت در این روش تربیتی، ما با نگرش‌ها و افکار سروکار داریم. اولویت اصلی، روشننگری در زمینه معاد است؛ زیرا در اکثر موارد ترس از معاد، موجب می‌شود تا فرد از آن گریزان باشد و حتی تمایلی برای تفکر درباره آن نداشته باشد. از سوی دیگر این ترس از مرگ، ناشی از عدم شناخت کامل نسبت به حقیقت معاد است. اگر بخواهیم تا فردی معادباور تربیت کنیم، کافی است او را با معاد آشنا کنیم. ابعاد و دلایل وقوع آن را با دلیل و منطق تبیین کنیم. در این صورت نه تنها ترسی از معاد وجود نخواهد داشت بلکه فرد آمادگی لازم را در این دنیا کسب خواهد کرد و به انتظار نتیجه اعمالش خواهد نشست. تبیین درست از چگونگی درهم‌تنیدگی حیات دنیوی و اخروی با استفاده از روش‌های تحلیلی و تفهیمی، تفکرات نادرست و غیرواقع در مورد هدف زیستن، مرگ و معاد را به تفکرات هماهنگ و همسو با راه درست زندگی تبدیل می‌کند.

اصل ۴- الف: استمرار

وجود اراده و اختیار در انسان سبب می‌شود تا وی با نگاهی به آینده (معاد)، مراقب اعمال خویش باشد و سعی در ذخیره کردن توشه‌ای مناسب برای خویش و بهره‌مندی مناسب از نعمت‌های دنیوی داشته باشد. حضرت علی (ع) می‌فرماید: «همانا دنیا، سرای راستی برای راست‌گویان و خانه تندرستی برای دنیاشناسان و خانه بی‌نیازی برای توشه‌گیران و خانه پند برای پندآموزان است» (نهج البلاغه، حکمت ۱۳۱، ص ۴۶۷). انسان، فطرتی الهی دارد (جوادی آملی، ۱۳۸۷ الف، ص ۱۸۹) و انجام اعمال نیک امری متناسب با فطرت انسان است. در نتیجه اولین کسی که از انجام کارهای خوب، سودمند خواهد شد، خود فرد نیکوکار است.

لذا انسان معادباور از رسیدن به پاداش عمل خود مطمئن است، چنان‌که بر اساس آیه: «... وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ...» (مزمّل، ۲۰)؛ جوادی آملی نتیجه می‌گیرد که به صاحب عمل خیر، بقای آن عمل وعده داده شده تا بدین وسیله از نیل مجدد به آن عمل آگاه گردد و با شور و اشتیاق بیشتر به انجام آن اقدام کند (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۶، ص ۱۷۱)؛ بنابراین، انگیزه‌ای مضاعف برای انسان در جهت انجام کارهای نیک پدید می‌آید.

روش ۴. همیاری، اسوه‌سازی، مشاهده و تجربه

بهره‌گیری از روش‌های همیاری، اسوه‌سازی، مشاهده و تجربه؛ موقعیت‌هایی را برای متریبان فراهم می‌سازد تا آنان از یک سو بتوانند وارد عمل تربیتی شوند و لذت انجام اعمال نیک را درک نمایند و همچنین از نزدیک از کمال‌همنشینی نیکان بهره‌مند گردند و از سوی دیگر درگیری مستقیم با موقعیت‌های تربیتی حسنه باعث افزایش معرفت آنان در زمینه آثار و پیامدهای انجام کار نیک در زندگی می‌گردد و میل و رغبت به انجام کار نیک را در آنان ارتقاء می‌بخشد.

اصل ۴- ب: امتناع

به عقیده علامه طباطبایی دلیلی که باعث می‌شود تا افراد به ارتکاب گناه مبادرت بورزند و از شریعت پیروی نکنند، انکار معاد است (علامه طباطبایی، ترجمه موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ج ۱۸، ص ۲۵۷). زمانی فرا می‌رسد که تشویق‌ها یا هدایت‌ها در عده‌ای تأثیر نمی‌گذارد و در این شرایط، ضرورت هشدار و اخطار دادن احساس خواهد شد. وقتی کسی گناهی مرتکب می‌شود و همچنین در انجام این کار تکرار و اصرار دارد، لازم است تا برخوردی متفاوت با او صورت پذیرد تا از سرنوشت خویش متنبه گردد.

روش ۴- ب: عبرت‌آموزی، تذکر و موعظه

عبرت به معنای فرآیندی است که طی آن شناختی ظاهری و محسوس با بهره‌گیری از عقل و اندیشه، سبب درک معرفتی باطنی و غیرمحسوس می‌گردد و انسان از امری مشهود به امری نامشهود منتقل می‌شود. در راستای دوری از گناهان، مربی می‌تواند با توصیف موضوع، زمینه‌های عبرت‌دهی را برای متریبی فراهم آورد. همچنین به دلیل آنکه ویژگی نسیان و فراموشی در انسان وجود دارد با استفاده از روش تذکر می‌توان متریبی را نسبت به آنچه از یاد برده و یا از آن غفلت کرده و یا از آن بی‌خبر است و اطلاع از آن برای او لازم می‌باشد آگاه ساخت و احساسات او را در قبال آنها برانگیزاند. در روش موعظه علاوه بر یادآوری، مربی آگاهی‌ها و شناخت‌هایی را هم به متریبی درخصوص پیامدها و آثار فردی و اجتماعی گناهان ارائه می‌دهد.

منابع

- قرآن کریم.
 نهج البلاغه.
 اسعدی، علیرضا (۱۳۹۱)، قرآن و مساله معاد، قم: بوستان کتاب.
 اعتصامی، محمدمهدی (۱۳۸۶)، قرآن و تعلیمات دینی (۳)، دین و زندگی، تهران: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص».
 اعرافی، علیرضا و همکاران (۱۳۸۸)، آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن، تهران: انتشارات سمت.
 باقری، خسرو (۱۳۸۹)، درآمدی بر فلسفه تعلیم و تربیت جمهوری اسلامی ایران، جلد اول، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
 _____ (۱۳۸۷)، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران: نشر مدرسه.
 باقری، خسرو و سجادی، نرگس و توسلی، طیبه (۱۳۸۹)، رویکردها و روش‌های پژوهش در فلسفه تعلیم و تربیت، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
 بهشتی، احمد (۱۳۸۶)، فلسفه دین، قم: بوستان کتاب.
 جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹) الف، انتظار بشر از دین، قم: انتشارات اسراء.
 _____ (۱۳۸۸-۹)، تسنیم، ج ۲، ۶، ۸، ۱۰، ۱۲، قم: انتشارات اسراء.
 _____ (۱۳۸۹)، ب، تفسیر انسان به انسان، قم: انتشارات اسراء.
 _____ (۱۳۸۹)، تفسیر موضوعی قرآن کریم، جامعه در قرآن، ج ۱۷، قم: انتشارات اسراء.
 _____ (۱۳۸۷)، تفسیر موضوعی قرآن کریم، سیره رسول اکرم (ص) در قرآن، جلد ۹، قم: انتشارات اسراء.
 _____ (۱۳۹۰)، تفسیر موضوعی قرآن کریم، معاد در قرآن، ج ۴، قم: انتشارات اسراء.
 _____ (۱۳۸۷) الف، دین‌شناسی، قم: انتشارات اسراء.
 _____ (۱۳۸۸) الف، شکوفایی عقل در پرتو نهضت حسینی، قم: انتشارات اسراء.
 _____ (۱۳۸۱)، صورت و سیرت انسان در قرآن، قم: انتشارات اسراء.
 _____ (۱۳۸۸) ب، نسیم اندیشه، دفتر اول، قم: انتشارات اسراء.
 _____ (۱۳۸۷) ب، نسیم اندیشه، دفتر دوم، قم: انتشارات اسراء.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۹۷۰م). المفردات فی غریب القرآن، قاهره: مکتبه الانجلو مصریه.

طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۸۹)، انسان از آغاز تا انجام، قم: بوستان کتاب.

_____ (۱۳۷۴)، ترجمه المیزان، ج ۱، ۱۶، ۱۸، ۱۹، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

عمید، حسن (۱۳۵۸)، فرهنگ فارسی عمید، تهران: انتشارات امیرکبیر.

کشاوری، سوسن (۱۳۸۸)، «شاخص‌های تربیت دینی با نظر به آیات قرآن کریم»، مجله پیوند، شماره ۳۵۷ و ۳۵۸ و ۳۵۹. صفحه ۱۶-۱۸.

_____ (۱۳۸۶)، «مفاهیم آینده‌نگر در اسلام و آثار تربیتی آنها»، تربیت اسلامی، (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه)، بهار و تابستان، دوره ۲، شماره ۴، صفحه ۱۳۱-۱۶۲.

مبانی نظری تحول بنیادین در نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۰)، تهران: شورای عالی انقلاب فرهنگی.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۳) الف، انسان کامل، قم: انتشارات صدرا.

_____ (۱۳۷۳) ب، تعلیم و تربیت در اسلام، قم: انتشارات صدرا.

_____ (۱۳۷۲) الف، زندگی جاوید یا حیات اخروی، قم: انتشارات صدرا.

_____ (۱۳۷۲) ب، عدل الهی، قم: انتشارات صدرا.

_____ (۱۳۷۳) پ، معاد، قم: انتشارات صدرا.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۹۰)، معاد و جهان پس از مرگ، قم: انتشارات سرور.

معین، محمد (۱۳۶۴)، فرهنگ فارسی معین، جلد سوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.

نصر، سیدحسین و لیمن، الیور (۱۳۸۹)، تاریخ فلسفه اسلامی، جلد اول، ترجمه جمعی از مترجمین، چاپ سوم، تهران: مؤسسه انتشارات حکمت.

نقیب‌زاده، میرعبدالحسین (۱۳۸۶)، نگاهی به فلسفه آموزش و پرورش، تهران: انتشارات طهوری.

Aminuddin Hassan, Asmawati Suhid, Norhasni Zainal Abiddin, Habsah Ismail, (2010), *The role of Islamic philosophy of education in aspiring holistic learning*, *Procedia - Social and Behavioral Sciences Volume 5*.

LONGMAN Handy Learner's Dictionary of American English, *Pearson Education Limited*, 2000.